

تحلیل تطبیقی چالش دوگانگی عیسی قرآن و مسیح عهدین در اندیشه مفسران فریقین

سید محمد سلطانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳

محسن الویری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

چکیده

حضرت عیسی علیه السلام از ویژگی‌های منحصر به فردی در قرآن برخوردار است، اما با مسیح عهدین در سه محور مهم بشارت داده شدگی، بار معنایی مسیح و ماموریت تفاوتی آشکار دارد. بر خلاف قرآن، مسیح عهدین - به ویژه عهد جدید - شخصیتی است که انبیاء پیشین همواره به ظهور او بشارت داده‌اند و او همان پادشاه داودی و منجی بنی اسرائیل است. پیام اصلیش فراخوان ورود به ملکوت است و مرگش کفاره گناهان مومنان؛ و در آخرالزمان به عنوان منجی نهایی نقش اصلی را در حاکمیت ملکوت خداوند ایفا می‌نماید. سه رویکرد کلی در تحلیل این تعارض وجود دارد: یکم: تفسیر مسیحی از آیات پیرامون حضرت عیسی علیه السلام، دوم: عدم آشنایی پیامبر صلی الله علیه و آله با مفهوم مسیحی واژه «مسیح»، و یا جایگزینی تدریجی چهره مسیحیایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سوم: تردید در تفسیر مسیحی این واژه و بشارت داده شده بودن حضرت عیسی. نوشتار پیش رو با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ابعاد و تحلیل این مسأله در اندیشه مفسران مسلمان پرداخته است. به باور نگارندگان، رهیافت سوم که توسط علامه طباطبایی و لوئی فتوحی مطرح شده بهترین تبیین را ارائه می‌دهد و نتیجه آن پذیرش تحریف لفظی و معنوی گسترده و زود هنگام در کتاب مقدس مسیحیان است.

واژگان کلیدی: حضرت عیسی علیه السلام، مسیح، قرآن، عهدین، تفسیر تطبیقی، فتوحی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام و سطح چهار مطالعات اسلامی به زبان انگلیسی.

mohammad.soltani@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه باقر العلوم علیه السلام. alvirim@gmail.com

مقدمه

حضرت عیسی علیه السلام از ویژگی‌های منحصر به فردی در قرآن کریم برخوردار است؛ او خود یک معجزه بود چرا که بدون پدر با نفخه الهی از حضرت مریم علیها السلام با کره متولد گردید و از همان بدو تولد به او کتاب و نبوت اعطا شد (مریم: ۱۶-۳۵؛ انبیاء: ۹۱) و رسول، کلمه و روح خدا نامیده شد. (نساء: ۱۷۱) او با تأیید روح القدس (بقره: ۸۷) معجزات شگفتی چون احیای مردگان (آل عمران: ۴۹) انجام می‌داد که از کمتر شخصیت قرآنی نقل شده است. با این حال، جایگاه و کارکرد مسیح در قرآن بسیار فروتر از آن چیزی است که در عهدین برای او به عنوان اصلی‌ترین نجات‌بخش بشارت داده شده ترسیم شده است. تنها در دهه‌های اخیر شاهد توجه به این پرسش هستیم که با وجود تصدیق عهدین - گرچه در خطوط اصلی و کلیات و مبانی - توسط قرآن کریم، چرا عیسی مسیح علیه السلام در قرآن از جایگاه ویژه‌ای در سیر رسالت انبیا برخوردار نبوده و اثری از آن ماموریت آخرالزمانی ارائه شده برای او در کتاب مقدس، در وحی فرو فرستاده شده بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نیست؟

پژوهش پیش‌رو با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی این دوگانگی در تبیین ماموریت حضرت عیسی علیه السلام در قرآن و کارکرد مسیح در عهدین را بررسی نموده و به ارزیابی رهیافت‌های مطرح شده در این زمینه از سوی اندیشمندان فریقین برای برون‌رفت از آن پرداخته است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که پیرامون جایگاه مسیح در قرآن و یا مقایسه آن با عهدین صورت گرفته به سه دسته قابل تقسیمند:

دسته اول) پژوهش‌هایی که هیچ اشاره‌ای به پرسش پژوهش حاضر ننموده‌اند، مانند: مسیح‌شناسی تطبیقی در قرآن کریم و انجیل یوحنا، اسماعیلی، فرهاد؛ سروش، جمال؛ ۱۳۹۶، ش ۲، صص ۵۰ - ۸۰.

-المسیح فی القرآن، أسامه کامل أبو شقراء، بی‌نا، بیروت، ۲۰۱۶.

-المسیح و رسالته فی القرآن، محمد سید احمد المسیر، مكتبة الصفا، قاهره، ۱۹۹۹.

-المسیح فی القرآن والتوراه والانجیل، عبدالکریم خطیب، دارالکتب الحدیثه، بیروت،

۱۹۶۵.

- المسیح فی القرآن، میثال الحایک، المشرق، ۱۹۶۱، ش ۳ و ۴، صص ۱۴۷-۱۵۸.
- مسیح‌شناسی در قرآن و عهد جدید؛ اشرفی، عباس؛ قربانی، فاطمه؛ ۱۳۹۰، ش ۶۵ و ۶۶، صص ۳۵۲-۳۷۱.
- مسیح در قرآن، جرج پاترونوس؛ ترجمه قالیباف خراسانی، محمد؛ ۱۳۷۲، ش ۱۶، صص ۸۲-۸۷.
- اصول و مبانی نبوت حضرت عیسی مسیح علیه السلام در مقارنه میان قرآن و آناجیل اربعه، اکبری دستک، فیض اله؛ ۱۳۹۱، ش ۳، صص ۴۰-۵۷.

- Christ in Islam and Christianity, Neal Robinson, State University of New York Press, Albany, 1991.

- Images of Jesus Christ in Islam, Oddbjørn Leirvik, Continuum International, London, 2nd edition, 2010.

دسته دوم) پژوهش‌هایی که به سوال پژوهش حاضر اشاره نموده، اما به بحث تفصیلی و تحلیل آن پرداخته‌اند، که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مقاله «مسیح‌گرایی و اسلام» نوشته رفعت حسن اشاره نمود:

"Messianism and Islam", Hassan, Riffat. Journal of ecumenical studies 22.2 (1985): 261-291.

دسته سوم) پژوهش‌هایی که به سوال پژوهش حاضر اشاره نموده و به بحث تفصیلی و تحلیل آن پرداخته‌اند، که در این میان می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیات مرتبط با حضرت عیسی علیه السلام.

- لوی فتوحی در کتاب الإعجاز التاريخی فی مفهوم المسیح فی القرآن العظیم.^۱

- سگویا^۲ در مقاله «بحثی پیرامون مسیح در پس خاتم‌النبین نمودن محمد صلی الله علیه و آله».^۳

- ونسینک در مدخل «المسیح» (AL-MASIH) دانشنامه جهان اسلام. (Wensinck, 1991: 6/726).

- تریمینگام در کتاب «مسیحیت در میان عرب پیش از اسلام». (Trimingham: 267).

۱. این کتاب در واقع ترجمه و تفصیل بخشی از کتاب زیر است:

Fatoohi, Louay. The Mystery of the Historical Jesus: The Messiah in the Qur'an, the Bible and Historical Sources. Luna Plena, 2007.

2. Segovia, Carlos A.

3. A Messianic Controversy Behind the Making of Muhammad as the Last Prophet.

اما این نگاه‌ها نیز تبیین کاملی از ابعاد مساله ناسازگاری قرآن و عهدین در ترسیم شخصیت مسیح و کارکردهای این نقش ارائه نداده و به بررسی نظریه‌های پیشنهادشده برای تحلیل و یا رفع این تعارض نپرداخته‌اند. از این رو این دو مهم در نوشتار پیش‌رو کانون اصلی توجه بوده است.

۲. واژه‌شناسی «مسیح»

بسیاری از محققان مانند ابو عبیده برآنند که واژه «مسیح» اشتقاق عربی ندارد، بلکه واژه‌ای عبری است که به زبان عبری راه یافته است، (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۵/۲) از دیدگاه بسیاری از مستشرقان نیز این واژه در اصل وام‌واژه‌ای عبری است که صورت اصلی آن מָשִׁיחַ (ماشیح) و به معنای «پادشاه [تدهین شده]» بوده است. این واژه در زبان آرامی به صورت מְשִׁיחַ (مشیحا) و در زبان یونانی به صورت Μεσσίας و سپس در لاتین به صورت Messias درآمده که از آن در زبان انگلیسی واژه Messiah ساخته شده است. (Ginsberg, 2007 : 14/ 110)

اما آرتور جفری اخذ آن از واژه سریانی **ܡܫܝܚܐ** را محتمل تر می‌داند. (Jeffery, 2005: 265)

اما بسیاری از واژه‌شناسان مسلمان، آن را از ریشه «م س ح» به معنای کشیدن دست بر شیء و پاک کردن اثر چیزی از آن و یا هر یک از این دو معنا به تنهایی، و یا از ریشه «س ی ح» به معنای سیر و سفر کردن اشتقاق یافته می‌دانند. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۶۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۵/۴) واژه‌شناسان عرب تا ۵۰ وجه برای اشتقاق این واژه ذکر نموده‌اند (فیروزآبادی، بی تا: ۲۴۹/۱) که در برخی از آن‌ها به معنای فاعل و در برخی به معنای مفعول در نظر گرفته شده است؛ مشهورترین این وجوه عبارتند از:

- عیسی را مسیح گفته‌اند از این رو که ماسح به معنای سیر و سیاحت کننده بر روی زمین بود و با حواریون به سفرهای تبلیغی می‌رفت.
- با مسح کردن بیماران آنان را شفا می‌بخشید.
- از رحم مادر به صورت تدهین شده خارج گردید.
- کلمه‌ای عبرانی است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۶/۳؛ صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴ق: ۴۹۹/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۶۸/۳؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۶۷)

- پای او امسح بود یعنی کف پایش صاف و بدون گودی بود. (صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴ق:

- خداوند گناهان را از او زدوده بود.

- قوای ذمیمه مانند جهل و حرص از او گرفته شده بود.

- او به برکت الهی ممسوح بود. (زییدی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۵/۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۶۸/۳)

- جبرئیل او را در هنگام ولادت با بال‌های خویش مسح نمود تا شیطان را به او راهی

نباشد. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۶۸/۳)

مصطفوی معنای مسح در این واژه را اعم از مسح ظاهری و بدنی و مسح روحانی می‌داند. مسح روحانی همان مسح تکوینی است که از آیه «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران: ۴) استفاده می‌شود؛ چرا که بشارت الهی اشعار بدان دارد که نام‌گذاری عیسی از ناحیه خداوند و به مناسبت ویژگی‌های ذاتی آن حضرت از بدو تولد بوده است و نه با نظر به مسح روغن زیتون که بعداً صورت گرفته است. این مسح روحانی در سخنان انبیای پیشین (اشعیا ۶۱: ۱) نیز ذکر شده است. افزون بر این، حقیقت مسح‌شدگی با «کلمه» بودن ایشان رابطه دارد. اما مسح جسمانی با روغن زیتون و ضمائم آن در شریعت موسوی ﷺ برای این انجام می‌پذیرفت که فردی در خدمت خداوند قرار بگیرد. این کار به وسیله روغن‌های معطر و در ایام شادی و اعیاد و در هیکل انجام می‌شد، به ویژه برای انبیا، پادشاهان و کاهنان. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۰۷/۱۱)

در میان واژه‌شناسان مسلمان تنها از ابراهیم نخعی و ابو عمرو بن علاء نقل شده که «مسیح» را به معنای مَلِک (= پادشاه) دانسته‌اند. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۶۸/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۵/۲)

این واژه چه در قسمت شمالی و چه در بخش جنوبی عربستان پیش از اسلام کاملاً شناخته شده بوده است. (Horovitz; Ryckmans; Rossini as cited in Jeffery, 2005: 266) ونسینک، نویسنده مدخل «المسیح» (AL-MASIH) دانشنامه جهان اسلام، آشنایی پیامبر ﷺ با این واژه را از طریق مسیحیان عرب می‌داند که نام «عبدالمسیح» در میان آنان رواج داشته است، اما او در این که پیامبر ﷺ با مفهوم مسیحی آن آشنا بوده ابراز تردید نموده است. (Wensinck, 1991: 6/726)

۳. مسیح در عهدین

نگاشته‌های زیادی به بررسی مفهوم و مصداق مسیح و ویژگی‌ها و کارکردهای آن در

عهدین و به طور کلی در دو دین یهودیت و مسیحیت پرداخته‌اند^۱ که در این بخش با تکیه بر مولفه‌های مرتبط با سوال پژوهش حاضر مروری بر آن‌ها خواهیم داشت. مسیح‌گرایی (messianism) اهمیت کلیدی در مسیحیت و یهودیت دارد. هرچند یهودیان بر نقش تاریخی مسیح تاکید بیشتری دارند، دین‌داران هر دو آیین برای نقش آفرینی آخرالزمانی او که ارتباطی ناگسستنی با سعادت دنیوی و اخروی آنان دارد چشم به آینده دوخته‌اند. (Hassan, 1985: 263) مبنایی‌ترین محور اختلاف میان یهودیت و مسیحیت در مصداق مسیح است؛ اگر عیسی مسیح باشد یهودیت از هم فرومی‌پاشد و اگر نباشد، مسیحیت. (Neusner, 1991: p.49) مجادلات یهودی پیرامون مسیح بودن عیسی پیرامون سه مساله سامان یافته است: شخص مسیح، نقش مسیحانیش و نتیجه آن. (Lucass, 2012: 18)

۳-۱. عهد قدیم

مسح یا تدهین کردن در عهد قدیم تنها برای پادشاه اسرائیل (Judges 9:8-15; 2 Samuel 5:3; Kings 1:39; Psalms 89:20) و کسانی که لقب «مسیح خدا» را یافته‌اند (برای نمونه: Samuel 2:10; Psalms 2:2; Psalms 20:6; Psalms 132:17; Lamentations 4:20) کاهن اعظم (Exodus 29:7, Leviticus 4:3-16) و پیامبران (Kings 19:16) به کار رفته است. این باور که مسیح یک شخصیت کاریزماتیک از نسل داود نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که یهود را از یوغ بی‌دینان نجات خواهد داد مفهومی پساباییلی (post Biblical) است که در دوره تسلط روم بر یهود گسترش یافته است. در مرحله نخست از کتاب مقدس برمی‌آید که قدرت و جایگاه داود در نسل وی به عنوان مسح‌شدگان خداوند ادامه خواهد یافت. (I Sam. 24:6; 26:9; II Sam. 1:14, 16) البته این مسح شدن (تدهین شدن) به معنای مسیح بودن که پیش‌تر بیان شد نیست، بلکه به معنای وقف خدا شدن بوده و از این رو کوروش - پادشاهی غیراسرائیلی - به سبب عاقبت و ماموریت بزرگ و الهیش «مسیح» خوانده شده است. (Isa. 45:1) در مرحله دوم پس از وفات سلیمان با فروپاشی امپراطوری داود باور یا امید به سلطه دوباره خاندان داود بر اسرائیل و یهودیه و سرزمین‌های اطراف شکل گرفت و خود را در قالب بازتفسیر آیاتی از عهد قدیم

1. see: The Messiah; Developments in Earliest Judaism and Christianity, Ed. James H. Charlesworth, FORTRESS PRESS, MINNEAPOLIS, 1992. The Concept of the Messiah in the Scriptures of Judaism and Christianity, Lucass, Shirley, T & T Clark International, New York, 2012. The Messiah in the Old and New Testament, Ed. Stainly E. Porter, Erdmans publishing, Mishigan, 2007.

به شکل نبوت (پیشگویی آینده) نشان داد. و در نهایت در مرحله سوم در کتاب اشعیا شاهد انتقال کانون توجه از بقای خاندان داود به ویژگی‌های پادشاه آینده هستیم که بنای حکومتش بر عدالت استوار می‌گردد. (Isa. 9:1-6; Isa. 16:4-5) بدون این مرحله سوم، امکان شکل‌گیری مفهوم پسا‌بایلی [شخص] «مسیح» (The Messiah) دور از انتظار می‌نماید.

(Ginsberg, 2007: 14/110-111)

در عهد قدیم لقب «مسیح» برای یک شخصیت آخرالزمانی استفاده نشده است و تنها از دوره معبد دوم (Second Temple Period) پس از دوره عهد قدیم این کاربرد دیده می‌شود؛ با این حال، چنان‌که در کتاب‌های دوره معبد دوم مانند توبیت (Tobit)، کتاب حکمت‌بن سیراخ (the Book (Wisdom) of Ben Sira) و شاید کتاب دانیال دیده می‌شود، برای یهودیان باستان نجات و سعادت آخرالزمانی بیشتر از شخص مسیح مورد توجه بوده است. در کتاب دانیال «فرزند انسان» یک شخص نیست بلکه نماد انسان‌های مقدس است. موسی شخصیت آخرالزمانی را یک فرشته دانسته است و نه یک انسان. در قدیمی‌ترین شکل دعای آمیدا (Amidah) نیز یک مسیح شخصی ذکر نشده است بلکه تنها امید به بازگشت از پراکندگی یهود (Diaspora) و ساخت اورشلیم آخرالزمانی و معبد در آن وجود دارد. حتی در دعاهایی که مفهوم مسیح حضور دارد، واژه «مسیح» را نمی‌توان یافت. (Flusser, 2007: 14/111)

در دوره معبد دوم گوناگونی شخصیت‌های مسیحایی بیش از دوره‌های بعد است. کتاب ذکریا در عهد قدیم از دو شخصیت نام می‌برد: کاهن اعظم و پادشاه مسیحایی. این دو در اندیشه آخرالزمانی فرقه دریای مرده نیز از اهمیتی ویژه برخوردارند. در طومارهای دریای مرده شخصیت سومی نیز به چشم می‌خورد: پیامبر آخرالزمان (the prophet of the Last Days). حضور این سه شخصیت با سه جایگاه اصلی پادشاهی، کهنات و نبوت در حکومت آرمانی یهود (I Macc. 14:41) مطابقت دارد.^۱ این سه بعدها در دیدگاه الاهیاتی یهودیان ایونی در شخص عیسی تجلی یافته است. کهن‌ترین توصیف پادشاه آخرالزمانی در سومین کتاب نبوت‌های سیبیل (۱۴۰ ق.م) و رویای هفتاد چوپان کتاب خنوخ که یک دهه پیش‌تر نگاشته شده وجود دارد؛ اما غلبه مسیح داودی در آپوکریفاها از زمانی که اریسطوبولوس اول عنوان پادشاهی را پذیرفت متداول گردید. این امر به عنوان غصب حق پادشاهی خاندان داود

1. see: The Messiah before Jesus; The Suffering Servant of the Dead Sea Scrolls, Israel Knohl, Translated by David Maisel, University of California Press, Berkeley, 2000.

قلمداد گردید و در واکنش به آن مسیح داودی اهمیتی محوری یافت، چنان‌که در مزامیر سلیمان (نگاشته شده در حدود ۶۳ ق.م) به‌ویژه در مزمور ۱۷ دیده می‌شود. عامل دیگر موثر در امید مسیحایی سیاسی در یهودیت، اشغال سرزمین‌های یهودی توسط روم بود. از این روست که تنها شخصیتی که در کتاب‌های بعدی وجود دارد مسیح داودی است. (۴ عزرا؛ مکاشفات باروخ) دیوید فلاسر، نویسنده بخشی از مدخل «مسیح» در دانشنامه یهودیت، اندیشه مسیح داودی بودن عیسی در عهدجدید را نیز شاهدهی بر این امر دانسته است. البته از دیدگاه وی بار کویا مهمترین شخصیت تاریخی مسیحایی است که البته او این‌گونه عناوین را برای خویش به‌کار نمی‌برد. یوسفوس (Josephus) و تلمود از سایر مدعیان مسیح‌بودن در قرن نخست و اوایل قرن دوم میلادی نیز یاد کرده‌اند. نکته قابل توجه این است که مسیح در این دوره به‌عنوان عامل خداوند معرفی شده‌است و نه منجی (savior) در معنای مسیحی آن. (Flusser, 2007: 14/ 111-112)

۳-۲. عهدجدید

بنابر گزارش‌های اناجیل که منابع اصلی ما درباره حیات و تعالیم عیسای ناصری هستند، عیسی علیه السلام از مریم باکره که از روح‌القدس آستن شده بود متولد و مطابق پیش‌گویی اشعیا (۷: ۱۴) «عِمانوئیل به معنی «خدا با ما» نامیده شد. (متی ۱: ۱۸-۲۵) پیش از آغاز ماموریت عیسی علیه السلام یحیای تعمیددهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و مردم را به توبه فراخواند و اعلام نزدیکی ملکوت آسمان نمود. یک روز نیز عیسی نزد او غسل تعمید یافت و ناگهان آسمان گشوده شد و روح خدا چون کبوتری نزول نموده بر وی آمد و خطابی از آسمان در رسید که «این است حبیب من که از او خوشنودم.» (متی ۳: ۱-۱۷) یحیی توسط هیروودوس انتیپاس (۴ ق.م-۳۹ م.) کشته می‌شود و رسالت عیسی آغاز می‌گردد. به تدریج حواریون گرد او جمع می‌شوند. عیسی در ایالت جلیل به موعظه عمومی و خصوصی پیام ملکوت خود و انجام معجزاتی که غالباً شفای مریضان بود، اشتغال داشت و این امور توجه مجامع رو به افزایشی را به وی جلب کرد. (پیترز، ۱۳۸۴ش: ۲۰۵/۱) سخنان عیسی در انجیل آمیخته با مثل‌های فراوانیست که بر گیرایی دعوت او به ملکوت افزوده است.

اناجیل به‌ویژه انجیل یوحنا چنان جایگاه ویژه‌ای برای عیسی ترسیم می‌نماید که به سختی می‌توان فرد دیگری را در آن مقام تصور نمود: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا

بود و آن چه خدا بود کلمه بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات، نور انسان بود...» (یوحنا: ۱-۱۴) «من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد...» (یوحنا ۶: ۳۰)

۳-۲-۱. بشارت داده شده

انجیل‌ها که بخش اصلی عهدجدید را تشکیل می‌دهند نام خود را از واژه یونانی «Εὐαγγέλιον» گرفته‌اند که به معنای مژده یا خبرخوش است. (Cross & Livingstone 2005: 697) نخستین تفسیر موجود از این واژه را در نوشته‌های پولس (رومیان ۱: ۱-۴) می‌توان دید که عبارتست از: تحقق پیش‌گویی‌های کتب مقدسه پیشین درباره عیسی که به حسب جسم از نسل داود تولد یافت و به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید، از قیامت مردگان. (پیترز، ۱۳۸۴ش: ۱۹۱/۱)

مروری بر اناجیل این باور مسیحیان که عهدجدید بازتاب تقریباً هر صفحه از عهد عتیق است (پیترز: ۲۵۵) را تایید می‌کند. مسیحیان در دوره‌های بعد نیز همواره برای اثبات این که عیسی همان مسیح موعود است تلاش‌های فراوانی مبذول داشته‌اند. (Blomberg, 2007: 2)

۳-۲-۲. مسیح

پیام اصلی عهدجدید، مسیح موعود بودن عیسی عليه السلام است و پیش‌فرض نویسندگان آن این است که معنای آن همان پادشاهی است که از نسل داود و منجی بنی‌اسرائیل است. البته عیسی عليه السلام تنها زمانی خود را به عنوان مسیح به حواریون معرفی نمود که آنان را به لحاظ روحی آماده پذیرش این امر نموده بود. (Wensinck, 1991: 6/726) این اعلام توسط شمعون پطرس انجام شد که او را «مسیح، پسر خدای زنده» خواند و عیسی در جواب او گفت: «خوشا به حال تو، ای شمعون بن یونا، زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.» (متی ۱۶: ۱۳-۲۱) به گفته آر. تی. فرنس مفسر انجیل متی، عیسی از تفسیر سیاسی و نظامی رایج از این لقب بیمناک بود (France, 2007: 573) و از سوی دیگر نیازی به معرفی خود به این عنوان نداشت زیرا کارهای او شاگردانش را متقاعد می‌ساخت که او همان مسیح است. (ibid: 560)

۳-۲-۳. ماموریت

ماموریت حضرت عیسی مسیح در عهدجدید را لازم است در چهار محور محتوا، محدوده، سرانجام و نقش آخرالزمانی به بررسی نشست تا از این رهگذر مقایسه دقیق‌تری از نگاه عهدجدید و قرآن به ماموریت مسیح داشت.

۳-۲-۳-۱. محتوای دعوت

پیام اصلی حضرت عیسی علیه السلام را می‌توان فراخوان ورود به ملکوت دانست؛ حکمرانی خداوند بر زمین که در آن توجه ویژه به اخلاق و انسانیت و عدم اکتفا به ظاهر شریعت، در بطن همه عناصر آن نهفته است. از این رو درون‌مایه بیشتر سخنان و مثل‌های عیسی را در این پیام باید جست. با این حال نباید تأکیدات ویژه او بر عدم نسخ شریعت را دور از نظر داشت: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات موسی و نوشته‌های سایر انبیا را منسوخ کنم. من آمده‌ام تا آن‌ها را محقق نمایم و به انجام رسانم. به راستی به شما می‌گویم که از میان احکام تورات هر آنچه که باید عملی شود یقیناً همه یک به یک عملی خواهند شد. پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند، او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود.» (متی ۵: ۱۷-۱۹)

الهی دانان مسیحی همواره ظاهر این عبارات را به تاویل برده و برای این دیدگاه خویش به شواهد زیر استناد جسته‌اند:

- نقض قوانین طهارت (در کتاب لاویان) توسط حضرت عیسی علیه السلام (متی ۱۱: ۱۵).

- کاربرد اصطلاح تحقق یافتن (fulfil) و نه انجام دادن (obey or keep do) در مقابل نسخ (abolish).

- اعلان تحقق شریعت و سخنان انبیا علیهم السلام (fulfilling the Law and the prophets) و نه تنها از تحقق شریعت. در متی ۱۱: ۱۳ نیز حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: «تمامی انبیا و شریعت پیش‌گویی نمودند تا زمان یحیی» که نشان می‌دهد شریعت نیز در انتظار رسیدن به مرحله تحقق خویش بوده است که همان ظهور مسیح است.

از این رو مسیحیان چنین نتیجه می‌گیرند که آتوریت [سخنان] انبیا و شریعت نسخ نشده‌است اما نقش آنان مانند سابق نیست؛ بنابراین اگر برخی از اجزای شریعت به معنای واقعی کلمه نسخ شوند، به معنای از دست رفتن جایگاه آن‌ها به عنوان کلام خداوند نیست بلکه نشان از تغییر نقش

آن‌ها در دوران تحقق (the era of fulfilment) دارد. (France, 2007: 215-220)

۳-۲-۲-۲. محدوده رسالت

بر اساس اناجیل هر چند حضرت عیسی علیه السلام ماموریت اولیه خویش را منحصر در بنی اسرائیل می‌داند (متی ۱۵: ۲۴-۲۶) اما دست کم در دو مورد با زمینه‌ای تعلیمی تماس خود را به غیر یهودیانی گسترش داده است که یکی از آن دو مورد به زنی از امت‌ها در منطقه صور و صیدون (متی ۱۵: ۲۱-۲۸) و دیگری به زنی سامری کنار چاهی نزدیک شکیم مربوط می‌شود. (یوحنا ۴: ۱-۲۶) (پیترز: ۲۱۷-۲۱۹)

الهی‌دانان مسیحی شواهد دیگری نیز برای اثبات جهانی بودن ماموریت حضرت عیسی علیه السلام اقامه کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به لقب «پدر ملت‌ها» برای ابراهیم (Gen 17: 19-21: Sir44: 4-6) اشاره نمود که با توجه به آن حضرت عیسی علیه السلام در خطاب با یهودیان می‌گوید: «عده زیادی از قوم‌های غیر یهود مانند این افسر رومی از سراسر دنیا آمده در گاه خداوند با ابراهیم و اسحاق و یعقوب هم‌نشین خواهند شد...» (متی ۸: ۱۱) (France, 2007: 159) به باور آر. تی. فرنس حضرت عیسی علیه السلام چون موعود یهود بود ماموریت خویش را از آنان آغاز نمود اما بارها به غیر یهود توجه نمود (متی ۲: ۱-۱۲؛ ۴: ۱۵؛ ۴: ۲۴-۲۵؛ ۸: ۵-۱۳؛ ۸: ۲۸-۳۴؛ ۱۰-۱۲؛ ۲۴؛ ۱۴؛ ۲۶؛ ۱۳) و در نهایت به شاگردان خویش ماموریتی جهانی داد: «بروید و از تمامی ملت‌ها شاگردانی بسازید!» (متی ۲۸: ۱۹)

شاید بتوان تلاش یهودیان برای یهودی ساختن سایر اقوام (proselytes) و اشاره حضرت عیسی علیه السلام به این امر (متی ۲۳: ۱۵) را نیز شاهدهی بر عدم انحصار شریعت موسی به بنی اسرائیل قلمداد نمود و از این رهگذر جهانی بودن ماموریت حضرت عیسی علیه السلام را اثبات نمود.

۳-۲-۳-۳. سرانجام حرکت

جذب توده‌های مردم به سوی حضرت عیسی علیه السلام و مخالفت‌های آشکارا و بی‌پرده او به رفتار بزرگان یهود سرانجام با خیانت یهودای اسخریوطی به دستگیری، محاکمه و مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام منجر می‌شود، اما بر اساس اناجیل او پس از سه روز و سه شب او زنده شد (متی ۲۸) و تا چهل روز با شاگردان خود دیدار داشت و از آن پس به آسمان عروج کرد و ایمان‌داران را به انتظار بازگشتش و برپایی ملکوت خداوند بر زمین فراخواند. (اعمال رسولان ۱: ۱-۸) از آن پس شاگردان عیسی به قدرت روح القدس با ایمان و ایشار و

معجزات فراوان به تبلیغ آیین جدید پرداختند و روزه‌روز بر تعداد ایمان آورندگان افزوده شد. (اعمال رسولان: ۱-۱۲)

بنابر آن چه در اناجیل آمده است، مرگ عیسی مسیح علیه السلام «بره خدا» به عنوان کفاره گناهان مومنان، جزئی از نقشه ازلی الهی برای نجات بشریت از گناه و مرگ (روحانی) بوده است. (یوحنا ۳: ۱۷)

۳-۲-۳-۴. نقش آخرالزمانی

شخصیت حضرت عیسی علیه السلام محور تمامی رخدادهای بیان شده در عهدجدید است و آمدن دوباره او (the second coming of Jesus) و برقراری ملکوت خداوند بر زمین توسط او آموزه‌ای محوری در فرجام‌شناسی (eschatology) مسیحی است. آمدن او همچون صاعقه‌ای است که از شرق برمی‌خیزد و تا غرب را نورانی می‌کند، (متی ۲۴: ۲۷) پیش از آمدن او نشانه‌هایی در آسمان ظاهر می‌شود و فرشتگان بر صور خواهند دمید و همه مردم آمدن پر جلال و شکوه فرزند انسان بر ابرهای آسمان را خواهند دید. (متی ۲۴: ۳۰-۳۱)

۴. عیسی مسیح در قرآن کریم

در ۱۵ سوره و ۹۳ آیه قرآن کریم در ارتباط با عیسی علیه السلام سخن رفته است. بررسی زندگی حضرت عیسی بر اساس قرآن کریم را از بشارتی که به حضرت زکریا علیه السلام نسبت به فرزندى به نام یحیی علیه السلام داده شد باید آغاز نمود. در کمال ناباوری از زکریا، پیرمردی ناامید از فرزنددار شدن، و همسری نازا یحیی به دنیا می‌آید و از همان کودکی از حکمت خداداد برخوردار می‌شود. (مریم: ۲-۱۵؛ آل عمران: ۳۸-۴۱) نکته قابل توجه این که تعبیر قرآن کریم در توصیف این دو پیامبر از به دنیا آمدن تا وفاتشان شباهتی تام دارد و یحیی «مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنْ اللَّهِ» یعنی دعوت کننده مردم به سوی عیسی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۶/۳-۱۷۷)

اکنون نوبت بشارت الهی به مریم درباره تولد عیسی علیه السلام، تمثیل روح خدا برای مریم به صورت انسان، نفخه الهی در رحم مریم و سپس تولد معجزه آسا و اعطای کتاب و نبوت از همان بدو تولد به اوست (مریم: ۱۶-۳۵؛ انبیا: ۹۱) و از این رو عیسی و مریم آیه خداوند خوانده می‌شوند. (مؤمنون: ۵۰) عیسی بزرگ می‌شود و مؤید به روح القدس (بقره: ۸۷) معجزات شگفتی چون احیای مردگان (آل عمران: ۴۹) انجام می‌دهد. قرآن عیسی علیه السلام را رسول، کلمه و روح خدا می‌داند (نساء: ۱۷۱) اما به شدت آموزه غالب مسیحیان درباره فرزند

خدا بودن عیسی علیه السلام را نفی می کند (مریم: ۳۵)
 مادر عیسی نیز خود ماجرای شگفت دارد. مادرش - همسر عمران - به خیال این که
 فرزندش پسر خواهد بود، پیش از تولد او را نذر معبد نمود. به هر حال مریم عابدی شد که
 روزیش از عالم بالا به محراب وی فرستاده می شد (آل عمران: ۳۳-۳۷) و خداوند او را مطهر
 گردانید و بر همه زنان عالم برتری داد. (آل عمران: ۴۲)

۱-۴. بشارت داده شده

تنها آیه ی قرآن که از بشارت به ظهور مسیح سخن گفته است آیه **﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ الْمُقَرَّبِينَ﴾** (آل عمران: ۴۵) است. علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق: ۱۹۲/۳) در ذیل آیه فوق یکی از دیدگاه ها در وجه تسمیه حضرت عیسی علیه السلام به «کلمه» را این گونه تشریح نموده است: از آن جهت به حضرت عیسی علیه السلام کلمه گفته شده است که پیامبران پیشین و یا خصوص پیامبران بنی اسرائیل به آمدن او به عنوان منجی بنی اسرائیل بشارت داده اند. ... مانند این که نسبت به ظهور حضرت موسی علیه السلام نیز چنین گفته شده است: **﴿...وَوَكَّمْتُ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْخُسْفَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا...﴾** [الأعراف: ۱۳۷] (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۲/۳)

وی سپس در نقد این دیدگاه به کلی این انگاره که حضرت عیسی علیه السلام همان مسیح موعود به عنوان منجی بنی اسرائیل باشد را غیر قرآنی می خواند: هرچند این تفسیر چه بسا با مضامین عهدین در توافق است اما با این اشکال مواجه است که قرآن کریم متضمن چنین امری نیست؛ بلکه قرآن حضرت عیسی علیه السلام را بشارت دهنده (به ظهور حضرت محمد علیه السلام) می داند و نه بشارت داده شده. (همان: ۱۹۳)

۲-۴. مسیح

واژه «مسیح» ۱۱ بار و همگی در سور مدنی قرآن کریم آمده است. (آل عمران: ۴۵؛ نساء: ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۷۲؛ مائده: ۱۷، ۷۲، ۷۵؛ توبه: ۳۰-۳۱؛ غافر: ۵۸) همان گونه که در بحث واژه شناسی مسیح بیان شد، معانی متعددی برای آن ذکر شده اما در قرآن کریم تنها به عنوان وصفی برای حضرت عیسی علیه السلام به کار رفته است. (Anawati, 1997: 4/82)

علامه طباطبایی پس از نقل اقوال مختلف واژه شناسان، با تاکید بر آمدن آن در ضمن بشارت جبرئیل به حضرت مریم علیه السلام به اصل این واژه در عهدین (مشیحا) اشاره می کند:

«رسم بنی اسرائیل این بوده است که پادشاهان به هنگام رسیدن به این مقام، توسط کاهنان با روغن مقدس تدهین می‌شدند تا سلطنتی مبارک داشته باشند و از این رو «مشیحا» نام می‌گرفتند. بنابراین معنای این واژه یا «پادشاه» و یا «مبارک» خواهد بود.» علامه سپس به بررسی این دو معنا پرداخته و معنای «پادشاه» را که در توافق با مضامین انجیل (لوقا ۱: ۳۴) است را به سبب عدم تحقق پادشاهی و قدرت دنیوی در دوران نبوت حضرت عیسی علیه السلام مرجوح دانسته و معنای «مبارک» را که مؤید به آیات «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿۱﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ ﴿۲﴾» (مریم: ۳۰-۳۱) است ترجیح می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۴/۳) ایشان دلالت واژه «عیسی» که در اصل «یشوع» بوده را نیز بر معنای «رهایی‌بخش» و «منجی» مردود دانسته و اخباری که این واژه را برگرفته از «یعیش» (به معنای «زندگی می‌کند») دانسته‌اند را متناسب‌تر با نام «یحیی» می‌داند، چرا که میان این دو پیامبر مشابهت تامی وجود دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۴/۳)

از اندیشمندان اهل سنت نیز که رویکردی مشابه داشته لوی فتوحی نویسنده کتاب «الإعجاز التاريخي في مفهوم المسيح في القرآن العظيم» است. او نبوت‌های عهد قدیم که در کتاب‌های عهد جدید درباره حضرت عیسی علیه السلام دانسته شده را به تفصیل به بحث نه‌شسته و مورد مناقشه قرار داده است. (فتوحی، ۲۰۱۸م: ۱۱۵) به باور وی مفهوم واقعی مسیح را باید در آخرین وحی الهی که از دستبرد تحریف مصون مانده جستجو نمود: مفهوم مسیح مانند بسیاری دیگر از موضوعات وحی الهی در طول قرن‌ها دستخوش دستکاری‌های انسان‌ها شده و معنایش دگرگونی یافته است. یهودیان که آرزوی رهایی از اشغال‌گری بیگانگان و بازسازی مملکت داود را داشتند مسیح را به یک شخصیت قومی و نظامی آزادی‌بخش مبدل ساختند... و از این رو از پذیرش حضرت عیسی علیه السلام به عنوان مسیح ناکام ماندند. مسیحیان نیز گرچه اشتباه یهود در انکار حضرت عیسی علیه السلام به عنوان مسیح را مرتکب نشدند اما تحت تاثیر توصیفات یهودیان از مسیح ویژگی‌هایی غیرتاریخی به او نسبت دادند که با اوصاف عیسای تاریخی ناهمخوان است. اما قرآن بر مسیح بودن حضرت عیسی علیه السلام تاکید نموده و او را به صورت حقیقی‌اش معرفی نموده است... (همان: ۱۱۷)

این رویکرد حداقلی پدیده‌ای نوظهور در میان مفسران شیعه و اهل سنت نیست؛ شیخ طوسی در تفسیر تبیان (بی‌تا: ۴۶۱/۲)، طبرسی در جوامع الجامع (۱۳۷۷: ۱۷۴/۱)، راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق: ۷۶۷) قمی مشهدی (۱۳۶۸: ۹۸/۳)، جوادی آملی (۱۳۸۷: ۲۸۴/۱۴)

زمخشری (۱۴۰۷ق: ۳۶۳/۱)، آلوسی (۱۴۱۵ق: ۱۵۵/۲)، ثعلبی (۱۴۲۲ق: ۶۸/۳)، نخجوانی (۱۹۹۹م: ۱۰۹/۱)، سید قطب (۱۴۱۲ق: ۳۹۹/۱) نیز معنای «مبارک» را برای «مسیح» ترجیح داده‌اند و یا به کلی معنای «پادشاه» را مغفول و انهداده‌اند. شیخ طوسی در پاسخ به این اشکال که پس چرا همه انبیاء چنین صفتی را دارا نبوده‌اند می‌نویسد: این که این صفت در همه انبیاء وجود داشته باشد اما فقط یکی از ایشان بدان موصوف گردد امتناعی ندارد همان‌گونه که تنها حضرت ابراهیم به «خلیل الله» موصوف گردیده است. (طوسی، بی‌تا: ۶۱/۲)

مستشرقان نیز بر رویکرد حداقلی قرآن کریم به کارکرد واژه «مسیح» در قرآن توجه داده‌اند. کشیش جورج قنواتی (۱۹۰۵ - ۱۹۹۳) نویسنده مدخل Isa (عیسی) در دانش‌نامه جهان اسلام می‌نویسد: گرچه بر خلاف عهدجدید، قرآن لقب «مسیح» را از همان بدو تولد حضرت عیسی علیه السلام برای او بیان می‌کند اما این واژه در قرآن مفهوم محدودی دارد که به هیچ وجه با مفهوم مسیحی آن مطابقت نمی‌کند. حضرت عیسی مسیح در قرآن تنها یکی از افراد سلسله انبیاست که با محمد صلی الله علیه و آله پایان می‌پذیرد. قرآن حضرت عیسی را مانند سایر انبیا انسانی عادی می‌داند و با آموزه عیسی مسیح به عنوان پسر خدا در تقابل است. (Anawati, 1997: 4/82)

۳-۴. ماموریت

حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پیامبری مجهز به کتاب، حکمت، تورات، انجیل (آل عمران: ۴۸)، معجزات شگفت (آل عمران: ۴۹)، تایید روح القدس (بقره: ۸۷) و ... به سوی بنی اسرائیل مبعوث می‌گردد. سوره آل عمران ماموریت حضرت عیسی علیه السلام را تا زمان وفاتش این‌گونه بازگو نموده است:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ * وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ * فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ * رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ * وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهُ

وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ * إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَقَّيْكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِنِّي مَرَجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (آل عمران / ۴۹ - ۵۵) «و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده) ... (۴۹) و آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه)، بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی‌ها) حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام پس از خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید! (۵۰) خداوند، پروردگار من و شماسست او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را)! این است راه راست (۵۱) هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟» حواریان [شاگردان مخصوص او] گفتند: «ما یاوران خدا ایمان آورده‌یم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم. (۵۲) پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آورده‌یم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم ما را در زمره گواهان بنویس!» (۵۳) و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش) نقشه کشیدند و خداوند (بر حفظ او و آیینش) چاره‌جویی کرد و خداوند، بهترین چاره‌جویان است (۵۴) (به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: «من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند، تاروز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم (۵۵)».

۴-۳-۱. محتوای دعوت

با توجه به آیات پیشین، حضرت عیسی علیه السلام بر محتوای دعوت انبیاء پیشین تاکید دارد، تورات را تصدیق نموده و فقط پاره‌ای از احکام سخت‌گیرانه که مجازاتی برای بنی اسرائیل بوده را نسخ نموده است. بنابراین ماموریت حضرت عیسی علیه السلام در قرآن تفاوت چندانی با سایر انبیا ندارد؛ چنان که در آیات دیگری نیز نام او آشکارا در کنار سایرین و بدون هیچ امتیازی ذکر شده است. (آل عمران: ۸۴؛ نساء: ۱۶۳؛ حدید: ۲۵)

در سوره صف نیز جز بشارت دادن به آمدن فردی به نام «احمد» چیزی بر ماموریت

عیسی علیه السلام افزوده نشده است. (صف: ۶)

۴-۳-۲. محدوده رسالت

یکی از ویژگی‌های بیان شده برای ماموریت حضرت عیسی علیه السلام در قرآن کریم، محدوده رسالت اوست: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ...﴾ (آل عمران: ۴۹) در تفسیر محدوده رسالت بیان شده در این آیه سه دیدگاه وجود دارد:

الف) محدود به بنی اسرائیل

مفسران بسیاری بر اساس ظاهر این آیه و به قرینه برخی روایات رسالت حضرت عیسی علیه السلام را محدود به بنی اسرائیل دانسته و این مساله را خالی از هرگونه اشکالی پذیرفته و بحثی پیرامون آن نکرده‌اند. (برای نمونه ن.ک: طوسی، بی تا: ۴۶۱/۲؛ مغنیه: ۶۴/۲؛ مکارم شیرازی: ۵۵۴/۲)

ب) رسالت محدود و نبوت عام

علامه طباطبایی که با دقت و تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته نبوت حضرت عیسی علیه السلام را با توجه به این که از انبیای اولوالعزم است، نبوتی جهانی و همگانی می‌داند^۱ هر چند رسالت آن حضرت محدود به بنی اسرائیل است: ظاهر آیه ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ این است که حضرت عیسی علیه السلام تنها به سوی بنی اسرائیل مبعوث گردیده است، همان گونه که آیاتی که از رسالت حضرت موسی علیه السلام سخن می‌گوید این چنین است؛ اما در ذیل آیه: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ...﴾ [البقرة ۲۱۳] بیان شد که این دو از پیامبران اولوالعزم هستند و رسالتی عام برای همه مردم دنیا دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۸/۳-۱۹۹)

ایشان سپس برای حل این تعارض ظاهری به تفاوت رسول و نبی اشاره می‌کند: «نبی شخصی است که برای بیان دین به مردم برانگیخته شده است؛ اما رسول را ماموریتی ویژه است که رد آن هلاک، و پذیرش آن بقا و سعادت در پی دارد. ... بنابراین امکان دارد رسولی برای قومی خاص فرستاده شود اما او نبی غیر آن قوم هم باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۸/۳-۱۹۹)

۱. آیت الله مکارم در پاسخ به این استدلالی می‌نویسد: «این با اولوالعزم بودن حضرت مسیح علیه السلام منافات ندارد، زیرا پیامبر اولوالعزم کسی است که دارای آیین جدید باشد خواه ماموریت او جهانی باشد یا نباشد. در تفسیر نور الثقلین (۳۴۳/۱) نیز روایتی در باره منحصر بودن ماموریت حضرت مسیح علیه السلام به بنی اسرائیل نقل شده است.» (مکارم شیرازی: ۵۵۴/۲)

شواهد دیگری که علامه برای رسالت جهانی حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بیان می‌کند عبارتند از:

۱. آیه **﴿اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾** (طه: ۲۴) که نشان‌گر آن است که فرعون نیز مخاطب دعوت و دین حضرت موسی بوده است.
۲. ایمان آوردن ساحران فرعون و قبول ایمان آن‌ها بر اساس ظواهر آیات قرآن کریم، در حالی که آنها از بنی اسرائیل نبودند زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **﴿قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ﴾** (طه: ۷۰)
۳. دعوت قوم فرعون: **﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾** (الدخان: ۱۷)
۴. ایمان آوردن امت‌های عظیم غیر بنی اسرائیلی از شرق و غرب به عیسی علیه السلام و منحصر نشدن مدح یا ذم نصاری در قرآن به نصاری بنی اسرائیل. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۸/۳ - ۱۹۹)

ج) رسالت عام

دیدگاه سوم با پذیرش شواهد پیشین بر عام بودن نبوت حضرت عیسی علیه السلام، رسالت آن حضرت را نیز عام می‌داند. آیت‌الله رضا صدر بر این باور است که ذکر خصوص بنی اسرائیل از آن جهت بوده است که آنان خود را مومن به شریعت حضرت موسی علیه السلام می‌دیدند و خداوند با این بیان ایمان به حضرت عیسی علیه السلام را نیز بر آنان واجب می‌داند. (صدر: ۷۳) بنابراین رسالت حضرت عیسی علیه السلام نسبت به خصوص بنی اسرائیل تنها در ابتدای امر بوده است؛ چنان‌که علامه فضل‌الله می‌نویسد: چه بسا مراد از فرستاده شدن حضرت عیسی علیه السلام به سوی بنی اسرائیل این باشد که آن‌ها مخاطبان حرکت نخستین رسالت آن حضرت بوده‌اند چرا که رسالت هر دینی از منطقه و افراد محدودی آغاز می‌شود و در شئون زندگی ایشان جریان می‌یابد تا پیامبر بتواند بر پایه‌هایی استوار بسترسازی نموده، ایمان آورندگان به خویش را گردآورد و حواریون خویش را ملاقات نموده و داعیان و مجاهدان را مهیا سازد و این‌گونه نقش او در میان ایشان اجرای تجربه نخست است که آغازگر سیر تجارب آینده خواهد بود. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۲۳/۶)

آیت‌الله جوادی آملی نیز با تأیید این مطلب می‌نویسد: رسالت پیامبر اولوالعزمی چون مسیح تنها برای بنی اسرائیل نبود. قید «بنی اسرائیل» مفهوم ندارد، بلکه بدین معناست که آغاز اجرای رسالت او بنی اسرائیل است و رسالت وی همه بنی اسرائیل را فرا می‌گیرد؛ نه

گروهی خاص از بنی اسرائیل را. (تسنیم، ۱۳۸۷: ۳۱۳/۱۴)

در تایید این تفسیر می توان به آغاز دعوت پیامبر اسلام ﷺ از میان قوم عرب و سپس گسترش آن به همه مردم استشهاد نمود. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۵/۱۴۶؛ صدر، ۱۴۱۳ق: ۷۳)

۴-۳-۳. سرانجام حرکت

با توجه به آیات ۵۲ تا ۵۷ سوره آل عمران در میان مخاطبین حضرت عیسی ﷺ - تقریباً مانند همه انبیا - بسیاری به مخالفت برمی خیزند و او یاورانی برای خویش برمی گزیند. ذکر این نکته و سپس سخن از توفی حضرت عیسی ﷺ در این آیات نشان از نارضایتی خداوند از مخاطبان دعوت حضرت عیسی ﷺ و عدم حصول نتیجه مطلوب از این رسالت دارد. اما در سوره صف سرنوشتی متفاوت برای حرکت دینی حضرت عیسی ﷺ تصویر شده است: ﴿... فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾. (صف: ۱۴) بنابراین در دیدگاه تاریخی قرآن خداوند مؤمنان به حضرت عیسی ﷺ را بر دشمنانشان پیروزی و غلبه عنایت نموده است. مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق: ۱۹/۲۶۰-۲۶۱)، آیت الله مکارم (۱۳۷۴: ۲۴/۹۶) و... همین معنای ظاهری را بی هیچ اشکالی پذیرفته اند در حالی که به گواهی تاریخ مسیحیان همواره در اقلیت و زیر فشار سخت ترین آزارها بوده اند و تنها در قرن چهارم میلادی به حکومت، قدرت و غلبه دست یافتند و طرفه این که مسیحیتی که چنین قدرت و غلبه ای پیدا کرد، مسیحیتی یک پارچه تثلیثی و در تضاد شدید با عقاید و فرهنگ قرآن است و به سختی می توان آن را مصداق عبارت «الذین آمنوا [بعیسی]» دانست.

این اشکالها سبب شد تا مفسرینی چون طبرسی (۱۳۷۷: ۴/۲۸۸)، محمدجواد مغنیه (۱۴۲۴ق: ۷/۳۲۰)، فضل الله (۱۴۱۹ق: ۲۲/۱۹۸)، سید قطب (۱۴۱۲ق: ۶/۳۵۶۱) تفسیری دیگر برای این آیه ارائه دهند بدین صورت که از معنای ظاهری غلبه و پیروزی مؤمنان به حضرت عیسی ﷺ دست برداشته و آن را به معنای برتری یافتن در حجت و برهان بدانند. بنابراین، قرآن کریم سرانجام نهایی دعوتی که عیسی ﷺ آغاز نمود را جز تشکیل گروهی از مؤمنان، برتری یافتن براهین آنان، ناکامی مکر کافران در نقشه قتل او و در پایان، توفی عیسی ﷺ به سوی خداوند نمی داند.

۴-۳-۴. نقش آخرالزمانی

یکی از آیاتی که ناظر به نقش آخرالزمانی حضرت عیسی علیه السلام بیان شده، آیه «وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف: ۶۱) بر اساس قرائت «لَعَلَّمٌ» است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۴۰/۲۷) اما بر اساس قرائت مشهور «لَعَلَّمٌ» ارتباطی به این بحث نخواهد داشت زیرا معنای آیه این خواهد بود که به واسطه شگفتی‌هایی که در خلقت عیسی و معجزات وی دیده می‌شود یقین به قیامت برای انسان‌ها حاصل می‌شود، چرا که قدرت عظیم خداوند را در تولد فرزندی بدون پدر و یا زنده شدن مردگان می‌بینند. این تفسیر با تفریح «فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا» نیز سازگارتر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۸/۱۸)

در آیه «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا» (نساء: ۱۵۹) نیز اگر مرجع ضمیر در «موت» خود حضرت عیسی علیه السلام باشد، نشان از زنده بودن عیسی علیه السلام تا قیامت و ایمان آوردن همه اهل کتاب به او دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۴/۵-۱۳۷) اما برخی از مفسرین بازگشت این ضمیر به شخص اهل کتاب را ترجیح داده و قرائت اُبی: «إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ» را شاهی بر آن دانسته‌اند. (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۸۰۳/۲) در تفسیر قمی آمده است که حجاج در مقام تشکیک در آیه فوق به شهر بن حوشب می‌گوید: «به خدا من فرمان می‌دهم یهودی و نصرانی را می‌آورند و دستور می‌دهم گردن او را می‌زنند و با چشم خود با دقت به او نگاه می‌کنم و نمی‌بینم تا لحظه مردن، لبانش تکان بخورد [و ایمان بیاورد]». ابن حوشب پاسخ می‌دهد: «خداوند امر امیر را اصلاح کند؛ آن گونه که تو تأویل کردی نیست ... حضرت عیسی علیه السلام پیش از قیامت به دنیا نزول خواهد نمود و هیچ‌یک از اهل ملت یهودی و نصرانی نمی‌ماند، مگر این که قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد؛ و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر مهدی نماز می‌گزارد ... این را محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرموده است.» (قمی، ۱۴۰۴: ۱۴۶) از این روایت چنین برمی‌آید که مراد آیه همه اهل کتاب نیستند بلکه تنها آنانی که رجعت حضرت عیسی علیه السلام را درک می‌کنند.

بنابراین تنها نقش آفرینی آخرالزمانی که بر اساس آیات قرآن کریم به طور یقینی می‌توان به آن حضرت نسبت داد، این است که او در روز قیامت بر امت خویش شاهد خواهد بود، نقشی که سایر انبیا نیز به عهده دارند: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا

بِكَ عَلَى هَوْلًا شَهِيدًا» (نساء: ۴۱) اما بر اساس روایات فریقین تعامل عمیق و سازنده‌ای میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام وجود خواهد داشت که به طور خلاصه چنین است: براساس محتوای احادیث اسلامی، حضرت مسیح علیه السلام در مسجدالحرام با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهد کرد [و پشت سر او نماز خواهد گزارد]. او صحابی و دوست، هم‌دل، هم‌راه و هم‌دم حضرت مهدی علیه السلام است. وی دجال، دشمن حضرت مهدی علیه السلام را نابود می‌کند. ناصرالمهدی، یاور، معاون و کمک‌کننده به حضرت مهدی علیه السلام از دیگر صفات بارز حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور به شمار می‌رود. او با کژروی‌ها و کژراهه‌ها و انحرافات پدیدآمده در مسیحیت مخالفت و مبارزه می‌کند و آنان را به حقیقت دین اسلام می‌رساند. حضرت مهدی علیه السلام نیز انجیل کامل و بدون تحریف را به مسیحیان آموزش می‌دهد و آنان با پیروی از حضرت مسیح علیه السلام در راه اسلام گام برخواهند داشت. جهان مسیحیت، با تحول فرهنگی قیام جهانی مهدوی همراه می‌شود و دین جهانی و جامع و جاویدان اسلام بر سراسر جهان حاکم خواهد شد. او چهل سال در زمان قیام بزرگ جهانی مهدوی خواهد زیست و با رهبری قائم آل محمد صلی الله علیه و آله برای گسترش دین در جهان، جهاد می‌کند و در بین مسلمانان از دنیا می‌رود و مسلمانان بر او نماز می‌گزارند و او را دفن می‌کنند. (جوهری، ۱۳۹۶: ۲۹۹)

۵. جمع‌بندی و بررسی رهیافت‌ها

گرچه حضرت عیسی علیه السلام از جایگاه و ویژگی‌های منحصر به فردی در قرآن کریم به عنوان کلمه و روح خدا برخوردار است، اما تفاوت‌های اساسی مسیح عهدین و عیسی مسیح قرآن را در سه محور بشارت داده‌شدگی، بار معنایی مسیح و ماموریت وی می‌توان مشاهده نمود. قرآن هیچ اشاره‌ای به بشارت پیامبران پیشین به ظهور حضرت عیسی علیه السلام ندارد. حضرت عیسی علیه السلام در قرآن کریم بدون هیچ‌گونه توضیحی لقب «مسیح» یافته است و قرینه‌ای برای تعیین معنای آن در قرآن وجود ندارد و از این رو بسیاری از مفسران فریقین معنای «مبارک» را ترجیح داده‌اند. و اما ماموریت حضرت عیسی علیه السلام در قرآن که شواهدی بر جهانی بودن آن وجود دارد، جز تصدیق تورات، تخفیف برخی احکام و دعوت مردم به خداپرستی حقیقی نبوده و تنها نقش آفرینی آخرالزمانی که به طور یقینی می‌توان به آن حضرت نسبت داد، شهادت بر امت خویش در قیامت است که امری ورای نقش سایر انبیا

نیست. روایات اسلامی نیز که نقش آخرالزمانی حضرت عیسی علیه السلام را بیان نموده‌اند وی را مأموم و معاون حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند.

اما عهدین در هر سه محور یاد شده تصویری کاملاً متفاوت به دست می‌دهند؛ به ویژه در عهدجدید که شخص حضرت عیسی علیه السلام به عنوان مسیح معرفی می‌شود. انبیاء پیشین همواره به ظهور او بشارت داده‌اند. مسیح عهدجدید همان پادشاه از نسل داود و منجی بنی اسرائیل است. پیام اصلی حضرت عیسی علیه السلام فراخوان ورود به ملکوت است و بسیاری از مثل‌های عیسی گرد آن می‌چرخد، تعبیری که در قرآن مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. گرچه اناجیل نیز بر عدم نسخ شریعت موسی تأکید دارند اما قرائن چندی بر امکان تاویل آن وجود دارد که مورد استناد اندیشمندان مسیحی قرار گرفته است. اناجیل نیز مانند قرآن بر محدودیت اولیه رسالت حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل اشاره دارد اما شواهدی بر گسترش بعدی آن به همه ملت‌ها وجود دارد. مرگ عیسی علیه السلام به عنوان کفاره گناهان مومنان به او قلمداد شده و در آخرالزمان او به عنوان منجی نهایی نقش اصلی را در حاکمیت ملکوت خداوند ایفا می‌نماید.

اندیشمندان شیعه، سنی و حتی غیرمسلمان رهیافت‌های مختلفی برای تحلیل و یا تاویل این دوگانگی ارائه داده‌اند. برخی متکلمان مسیحی با ارائه تفسیری مسیحی از «مسیح»، «کلمه»، «روح خدا» و ... آن‌ها را بازتاب اندیشه تجسد خداوند در کالبد حضرت عیسی علیه السلام دانسته‌اند. (Robinson, 1991: 10) این دیدگاه به روشنی تفسیری یک‌جانبه و بدون توجه به سایر آیات و بافت (context) قرآن است. مستشرقان نیز که عمدتاً قرآن را به عنوان وحی الهی و مصون از اشتباه نمی‌دانند احتمالاتی چون عدم آشنایی پیامبر صلی الله علیه و آله با مفهوم مسیحی واژه «مسیح» (Wensinck, 1991: 6/726) و یا تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه که در آن مسیحیت شرقی رواج داشته و هیچ تفسیر آخرالزمانی در ارتباط با حضرت عیسی علیه السلام نمی‌شده است (Trimingham: 267) مطرح نموده‌اند که تقابلی سازش‌ناپذیر با دیدگاه اسلامی به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله دارد.

اما رهیافتی که برخی از اندیشمندان مسلمان ارائه داده‌اند مبتنی بر انکار صحت ویژگی‌ها و ماموریت بیان شده برای مسیح در عهدین است و فقدان چنین بار معنایی در این واژه است. از میان مفسران شیعه می‌توان به علامه طباطبایی اشاره کرد که نه تنها «مسیح» را به معنای پادشاه ندانسته بلکه بشارت انبیای پیشین به آمدن او را مورد تردید قرار داده است.

از میان اهل سنت نیز لوی فتوحی در رهیافتی مشابه، نبوت‌های عهدقدیم که در کتاب‌های عهدجدید درباره عیسی دانسته شده را به تفصیل به بحث نشست و مورد مناقشه قرار داده است. (فتوحی، ۲۰۱۸: ۱۱۵) این رویکرد حداقلی که از دیرباز در میان مفسران شیعه و اهل سنت مانند زمخشری (۱۴۰۷ق: ۳۶۳/۱)، شیخ طوسی (بی‌تا: ۶۱۱/۲)، راغب (۱۴۱۲ق: ۷۶۷)، طبرسی (۱۳۷۷: ۱۷۴/۱)، ثعلبی (۱۴۲۲ق: ۶۸/۳)، قمی مشهدی (۱۳۶۸: ۹۸/۳)، آلوسی (۱۴۱۵ق: ۱۵۵/۲)، نخجوانی (۱۹۹۹م: ۱۰۹/۱)، سید قطب (۱۴۲ق: ۳۹۹/۱) و آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۷: ۱۴ / ۲۸۴) دیده می‌شود در حفظ ظاهر آیات پیرامون عیسی مسیح کوشیده و مستلزم پذیرش تحریف لفظی و معنوی گسترده و زود هنگام در کتاب مقدس مسیحیان است. گرچه برخی پژوهشگران از آیاتی که تورات و انجیل را نور و هدایت خوانده و بر اقامه کتاب مقدس تاکید می‌کنند (مائه: ۴۳-۴۷ و ۶۶؛ آل‌عمران: ۹۳) چنین استنباط نموده‌اند که قرآن عهدین را حداقل در اصول کلی مصون از تحریف دانسته (رحیم اف؛ قیومی، ۱۳۹۰: ۷۹-۹۰) اما به نظر می‌رسد دوگانگی عیسای قرآن و مسیح عهدین نقض آشکاری بر این باور است.

فهرست منابع

- کتاب مقدس، (۱۹۹۵م)، ترجمه معاصر، انتشارات بیلیکا.
- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، قم: دارالقرآن الکریم.
۱. أبوشقراء، أسامه کامل، (۲۰۱۶م)، *المسیح فی القرآن*، بیروت: بی‌نا.
 ۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: عطیه، علی عبدالباری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. پیترز، اف. ئی، (۱۳۸۴)، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
 ۴. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۵. خطیب، عبدالکریم، (۱۹۶۵م)، *المسیح فی القرآن و التوراة و الانجیل*، بیروت: دارالکتب الحدیثه.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه .
 ۷. زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی، هلالی و سیری، علی، بیروت: دارالفکر.
 ۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ ۳، بیروت: دارالکتاب العربی.
 ۹. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، چ ۱۷، بیروت - قاهره: دارالشروق.
 ۱۰. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، تحقیق: آل یاسین، محمد حسن، بیروت: عالم الکتاب.
 ۱۱. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن والسنة*، تهران: فرهنگ اسلامی.
 ۱۲. صدر، سید رضا، (۱۴۱۳ق)، *المسیح*، بیروت: دارالأرقم.
 ۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
 ۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، *جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
 ۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عامل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۶. فتوحی، لؤی، (۲۰۱۸م)، *الإعجاز التاريخی فی مفهوم المسیح فی القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، چ ۲، قم: نشر هجرت.
۱۹. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، چ ۲، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۲۰. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، (بی تا)، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالفکر.
۲۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تهران: دارالکتاب.
۲۳. المسیر، محمد سید احمد، (۱۹۹۹م)، *المسیح و رسالته فی القرآن*، قاهره: مکتبه الصفا.
۲۴. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۵. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، *الکاشف*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۷. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، (۱۹۹۹م)، *الفواتح الإلهیه و المفاتیح الغیبیه*، مصر: دار رکابی.

مقالات فارسی

۲۸. اسماعیلی، فرهاد، سروش، جمال، (۱۳۹۶)، «مسیح شناسی تطبیقی در قرآن کریم و انجیل یوحنا»، *دین و دین داری*: ۲/ ۵۰-۸۰.
۲۹. اشرفی، عباس؛ قربانی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «مسیح شناسی در قرآن و عهد جدید»، *پژوهش های قرآنی*: ۶۵ و ۶۶ / ۳۵۲-۳۷۱.
۳۰. اکبری دستک، فیض الله، (۱۳۹۱)، «اصول و مبانی نبوت حضرت عیسی مسیح در مقارنه میان قرآن و انجیل اربعه»، *لسان صدق*: ۳ / ۴۰-۵۷.
۳۱. پاترونوس، جرج، (۱۳۷۲)، *مسیح در قرآن*، ترجمه قالیباف خراسانی، محمد، نامه فرهنگ: ۸۷-۸۲/۱۶.
۳۲. جواهری، محمدرضا، (۱۳۹۶)، «بررسی پیش بینی های قرآن و حدیث درباره مهدی عج و مسیح عج، توافق یا تقابل؟»، *مشرق موعود*: ۴۱ / ۲۷۷-۳۰۳.
۳۳. الحایک، میثال، (۱۹۶۱م)، «المسیح فی القرآن (۱)»، *المشرق*: ۳ و ۴ / ۱۴۷-۱۵۸.
۳۴. رحیم اف، فضل الدین، قیومی، محمدباقر، (۱۳۹۰)، «نگاهی به مسئله تحریف کتاب مقدس از دیدگاه دانشمندان اسلامی»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*: ۳۸ / ۶۹-۹۲.

منابع لاتین

35. Anawati, G. C., (1997), "Īsā", in *Encyclopaedia of Islam*, 2nd Edition, E. Donzel, et al. (ed.), Vol. 4, Leiden: Brill, pp. 82-85.

36. Blomberg, Craig L., (2007), "Matthew", In Beale, G. K.; Carson, D. A. (eds.), *Commentary on the New Testament Use of the Old Testament*, Baker Academic.
37. Charlesworth, James H. (ed.), (1992), *The Messiah; Developments in Earliest Judaism and Christianity*, Minneapolis: Fortress Press.
38. Cross, Frank Leslie; Livingstone, Elizabeth A., (2005), *The Oxford Dictionary of the Christian Church*, London: Oxford University Press.
39. Flusser, David, (2007), "MESSIAH; Second Temple Period", in *Encyclopaedia Judaica*, 2nd Edition, F. Skolnik, et al (eds.), USA: Keter Publishing House Ltd., pp. 111-112.
40. France, Richard Thomas, (2007), *The gospel of Matthew*, Wm. B. Eerdmans Publishing.
41. Ginsberg, Harold Louis, (2007), "MESSIAH", in *Encyclopaedia Judaica*, 2nd Edition, F. Skolnik, et al (eds.), USA: Keter Publishing House Ltd., pp. 110-111.
42. Jeffery, Arthur, Gerhard Böwering, and Jane Dammens McAuliffe, (2007), *The Foreign Vocabulary of the Qur ān*, Vol. 3, Brill.
43. Knohl, Israel, (2000), *The Messiah before Jesus; The Suffering Servant of the Dead Sea Scrolls*, Translated by David Maisel, Berkeley: University of California Press.
44. Leirvik, Oddbjørn, (2010), *Images of Jesus Christ in Islam*, London: Continuum International, 2nd edition,.
45. Lucass, Shirley, (2012), *The Concept of the Messiah in the Scriptures of Judaism and Christianity*, New York: T & T Clark International.
46. Neusner, Jacob, (1991), *Jews and Christians: The Myth of a Common Tradition*, London: SPCK.
47. Riffat, Hassan, (1985), "Messianism and Islam", *Journal of ecumenical studies* 22.2, pp. 261-291.
48. Robinson, Neal, (1991), *Christ in Islam and Christianity*, Albany: State University of New York Press.
49. Segovia, C. A., (2015), "A Messianic Controversy behind the Making of Muhammad as the Last Prophet", In *First Nangeroni Meeting of the Early Islamic Studies Seminar (EISS)*. Milan,.
50. Stainly E. Porter (ed.), (2007), *The Messiah in the Old and New Testament*, Michigan: Erdmans publishing,.
51. Wensinck, A.J., Bosworth, (1991), "al-Mas̄ ", in *Encyclopaedia of Islam*, 2nd Edition, C. E. Bothworth, et al. (ed.), Brill: Leiden.